

تکفیر در روایات شیعه؛ حقیقت یا تهمت؟!

محمدعلی جابری اربابی / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

ma1363jaberi@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵

دریافت: ۹۵/۶/۱۱

چکیده

تکفیر از آن دست مسائلی است که هیچ‌گاه از میان امت اسلامی رخت برنسته است. در این میان، گاه و بیگاه مکتب تشیع هم متهم به تکفیری بودن گردیده است. از جمله کسانی که به صورت منظم و در قالب یک کتاب این اتهام را بر شیعه وارد ساخته، عبدالملک شافعی است. برای بررسی تأثیرهای مخرب این اتهام بر سیمای مکتب تشیع در میان اهل سنت و نیز نقش تخریبی آن در وحدت امت اسلام، این پژوهش صورت گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به سراغ روایات محل استناد رفته و با دسته‌بندی آنها نشان داده که تنها عده‌ای قلیلی از منتسبان اهل سنت (نواصب) از نظرگاه شیعه، خارج از اسلام دانسته شده‌اند و عامه اهل سنت از نظر شیعیان مسلمان هستند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، شیعه، اهل بیت علیهم‌السلام، تکفیر، اهل سنت.

مقدمه

توصیفی - تحلیلی به سراغ روایات رفته و آنها را دسته‌بندی کرده و سپس با استفاده از قواعد لازم برای فهم روایت، مراد روایات و رابطه موجود بین طوایف گوناگون را تبیین نموده است.

تلاش این مقاله بر آن است که پاسخ سؤالاتی از این دست را ارائه دهد: آیا شیعه سایر مسلمانان را تکفیر می‌کند؟ «کفر» به کار رفته در لسان روایات به چه معناست؟ پس از بررسی مختصر مفاهیم کلیدی، روایات، که در قالب ده طایفه دسته‌بندی شده، تجزیه و تحلیل و در پایان نتایج به دست آمده از مجموع روایات بیان خواهد گردید.

مفاهیم

در حیطه نقد و نظر، گاهی ناقد چیزی را نقد می‌کند که از اساس منظور نویسنده نبوده است، یا گاهی توجه نکردن به مشترک لفظی بودن یک کلمه، منشأ مجادلات بسیار می‌گردد. برای گرفتار نشدن به این مشکل، در ابتدای بحث، به اختصار، چند مفهوم کلیدی بررسی می‌شود:

۱. «اسلام»

«اسلام» یعنی: تسلیم شدن در برابر امر الهی، و آن عبارت است از: پذیرش طاعت و قبول امر او (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۶). راغب «اسلام» را به معنای «دخول در سلم» دانسته و «سالم ماندن هریک از دو همنشین از آزار یکدیگر» را در مفهوم آن دخیل دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳). «اسلام» در اصطلاح، عبارت است از: پذیرش دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، و نشانه آن نیز اقرار به شهادتین بوده، و این معنا از اسلام مقبول فریقین است. در این مقاله نیز مراد از «اسلام» همین معناست.

«تکفیر» (یعنی: بیرون از اسلام دانستن برخی از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند) از همان آغاز اسلام، کم‌وبیش در میان مسلمانان مطرح بوده است. این جریان در بیرون از مذهب شیعه متولد گردید. جنگ‌های رده را می‌توان سرآغاز موضوع «تکفیر» به صورت سازمان‌یافته در میان مسلمانان دانست. پس از جنگ‌هایی که به بهانه ارتداد علیه برخی از مسلمانان سامان یافت، خوارج دومین جریان تکفیری امت اسلامی بودند. بعدها نیز جریان تکفیر در خارج از مذهب شیعه به حیات خود ادامه داد تا امروز که شاهد بروز و فعلیت یافتن اندیشه‌های تکفیری ابن‌تیمیه و محمد بن عبد الوهاب هستیم. متأسفانه در سده اخیر، برخی از نویسندگان اهل سنت همچون موسی جارالله، عبدالرحمان دمشقیه و عبدالملک شافعی شیعه را مذهبی تکفیری معرفی نموده‌اند. اتهام تکفیر در دو مجال روایات شیعی و فتاوی علمای شیعه مطرح شده است که این مقال تنها به بحث روایات خواهد پرداخت. علی‌رغم وجود اندیشه «تکفیر» در عالم اسلامی، خوش‌بختانه تکفیری‌ها در اقلیت‌اند و عموم مسلمانان با هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. اما با توسعه دایره تکفیر، بیم آن می‌رود که درخت وحدت اسلامی از بیخ و بن برکنده شود و آتش کینه و نفرت روز به روز در بین امت اسلام شعله‌ورتر گردد. اندیشمندانی همچون علامه شرف‌الدین در کتاب *اجوبة موسی جارالله*، و ابو محمد ساعدی در کتاب *نفی ظاهرة التكفير عند الامامية* کم‌وبیش به این موضوع پرداخته‌اند. قادر سعادت‌نی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «تکفیر و اقسام آن در نگاه شیعه» (۱۳۹۳) به چاپ رسانده است. اما هنوز روایات مرتبط با بحث «تکفیر» به صورت جامع سامان نیافته است. از این‌رو، مقاله با روش

۲. «ایمان»

«ایمان» از ریشه «أمن» و متضاد «خوف» است. «ایمان» به معنای «تصدیق» بوده و «مؤمن» در «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا» (یوسف: ۱۷) به معنای تصدیق‌کننده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۸).

از نظر اصطلاحی، «ایمان» مرتبه‌ای فراتر از اسلام بوده و نشان‌گذار از اسلام و ورود به دایره تسلیم شدن قلب است. در باب حقیقت ایمان، اندیشمندان مسلمان نظرهای گوناگونی ابراز نموده‌اند. برخی همچون معتزله و خوارج، آن را از سنخ عمل دانسته‌اند. برخی همچون مرجئه حقیقت ایمان را «معرفت» معرفی کرده‌اند. برخی مثل «کرامیه» آن را در اقرار لسانی خلاصه نموده‌اند. برخی علمای بزرگ شیعه، همچون خواجه نصیرالدین طوسی نیز ایمان را مرکب از «اقرار زبانی و تصدیق قلبی» دانسته‌اند. برخی دیگر نیز آن را مرکب از «اقرار زبانی و تصدیق قلبی و عمل جوارحی» برشمرده‌اند. اما بیشتر علمای شیعه همچون اشاعره ایمان را عبارت از تصدیق قلبی دانسته، عمل و اقرار زبانی را از لوازم آن خوانده‌اند (شیروانی، ۱۳۹۱، ص ۴۱۹-۴۲۳).

اندیشمندان شیعی بر خلاف علمای اهل سنت، متعلق ایمان را گسترده‌تر می‌بینند. علامه حلی اصول ایمان را «اعتقاد به خداوند و یگانگی او، عدل خداوند، نبوت و امامت می‌داند» (حلی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۲۸). شهید ثانی نیز بر این مطلب صحه گذاشته و علاوه بر تصدیق خداوند و رسول‌الله، اعتقاد به ولایت ائمه دوازده‌گانه را نیز شرط حصول ایمان دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۱).

۳. «تکفیر»

«کفر» در لغت، به معنای «پوشاندن» آمده است. کشاورز را هم «کافر» می‌خوانند؛ زیرا دانه را در دل خاک مخفی

می‌کند. کفار را هم به خاطر پوشاندن گناه «کفار» گفته‌اند. اما «تکفیر کردن شخص» به معنای نسبت دادن کفر یا گفتن «کافر شدی» به اوست (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۵). از نظر اصطلاحی نیز «تکفیر» به معنای نسبت دادن کفر به مسلمان است (عبدالمعتم، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۸۷). البته این تنها معنای اصطلاحی این واژه نیست، بلکه در ادامه، خواهیم دید که گاهی هم کفر در مقابل ایمان و گاهی نیز در مقابل اموری مثل شکر به کار گرفته شده است.

نکات لازم برای فهم روایات

از نظر شیعه، کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام مادون کلام خداوند و بسی فراتر از کلام دیگر انسان‌هاست. از آنجاکه ایشان مُحدَّث هستند و سر رشته سخنان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدای سبحان می‌رسد، فهم کلام آنان نیازمند تأمل و به کارگیری قواعدی چند است:

۱. بررسی سندی

لزوم بررسی سندی احادیث نزد شیعه امری بدیهی بوده است. بدین‌روی، از همان اوایل، به تألیفاتی در علم رجال و تراجم دست زده‌اند. رجال برقی، رجال کشی، رجال نجاشی، رجال ابن‌غضائری، رجال شیخ طوسی، و الفهرست شیخ طوسی از جمله کتب رجالی است که علمای شیعه برای بررسی سندی روایات تألیف کرده‌اند. از نظر علمای بزرگ شیعه، حتی در الکافی - معتبرترین کتاب شیعه - نیز روایت ضعیف یافت می‌شود. آیت‌الله خوئی در معجم رجال الحديث، با استدلال ثابت می‌کند که خود شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی هم اعتقاد به صحت تمام روایات کتب خود نداشته‌اند (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶).

۲. ضرورت تشکیل خانواده حدیث

پس از بررسی سند روایت، نوبت به دلالت آن می‌رسد. برای فهم مقصود گوینده سخن، باید تمام قرینه‌ها را، اعم از متصل یا منفصل، کلامی یا غیرکلامی و... گرد آورد و سپس درباره حدیثی نظر داد. قرینه‌های متصل گاهی از سنخ کلام‌اند و گاهی کلامی نیستند. از آنجاکه بنابر اعتقاد شیعه، ائمه اطهار علیهم‌السلام نوری واحدند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴) و کلامشان در حکم سخن یک گوینده است، برای فهم روایات، باید در سخن تمام معصومان علیهم‌السلام به دنبال قراین فهم حدیث بود. بر این اساس، می‌توان احادیث هم مضمون و مرتبط با یکدیگر را از احادیث ناسخ و معارض جدا کرد و بر اساس یک اصطلاح نوساخته، آنها را «خانواده حدیث» نامید (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

۳. توجه به بحث اشتراک لفظی

یکی از مهم‌ترین بحث‌های دلالتی، که مطمح نظر اصولیان قرار گرفته، بحث «الفاظ» است که بی‌توجهی به آن خواننده را به سوءبرداشت دچار می‌سازد. به سه دلیل «نقل»، «تبادر» و «عدم صحت سلب»، اشتراک لفظی بین دو معنا یا بیش از دو معنا در برخی الفاظ وجود دارد (خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۴). بی‌توجهی به اشتراک لفظی موجود در الفاظ، ما را در فهم روایات دچار خطا ساخته، موجب می‌شود در دام مغالطه اشتراک لفظی فروغلتیم.

۴. تعادل و تراجیح

به فرموده امام رضا علیه‌السلام، از آنجاکه ائمه اطهار علیهم‌السلام از قرآن و سنت نقل می‌کنند، هیچ‌گاه کلامشان دچار تناقض نمی‌شود (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴)، لیکن عوامل گوناگونی، از جمله، نقل به مضمون از سوی راویان، تقیه، و متفاوت بودن سطح فهم مخاطبان کلام ائمه علیهم‌السلام موجب

شده است گاهی، شاهد تعارض در روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام باشیم. «تعارض» عبارت است از: تنافی مدلول دو دلیل به صورت تناقض و یا تضاد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۱).

در صورت رخ دادن تعارض بین دو دلیل، در مرحله اول، باید بین آن دو جمع عرفی ایجاد کرد، و اگر جمع امکان نداشت، نوبت به ترجیح به وسیله مرجحات، و در صورت نبود مرجح، نوبت به تخییر می‌رسد. یکی از قواعدی که به جمع روایات کمک می‌کند بحث «حکومت» است: **حکومت یک دلیل بر ادله دیگر:** در اصول فقه شیعی، قاعده‌ای به نام «حکومت» مطرح است که بسیاری از تعارض‌های بدوی روایات را حل می‌کند. «حکومت» به این معناست که دلیل حاکم ناظر به حال دلیل محکوم باشد و آن را تفسیر کند و شرح دهد. این اعمال حاکمیت یک دلیل نسبت به دلیل دیگر گاهی به نحو توسعه و گاهی با تضییق در محدوده شمول دلیل محکوم است. برای مثال، دلیلی که مفادش عدم اعتنا به شک در نافله یا کثیرالشک است حاکم بر ادله شکوک است؛ به این نحو که دایره دلیل محکوم را تضییق می‌کند و به مکلف این اجازه را می‌دهد که در نماز نافله، به شک خود اعتنا نکند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۳).

بررسی روایات محل استناد

پس از فارغ شدن از بحث مفهوم‌شناسی و آشنایی با برخی از نکات لازم برای فهم روایات، روایات محل استناد متهم‌کنندگان شیعه به تکفیر را بررسی می‌کنیم:

الف. بررسی مدعا و هدف

پیش از هر چیز، باید محل نزاع مشخص شود تا مبادا در نقد و بررسی به بیراهه برویم. ابتدا باید مشخص کنیم چه

ب. دسته‌بندی روایات

همان‌گونه که گذشت، کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام در حکم کلام یک تن است؛ زیرا آنان نور واحدند. از آنجاکه حکیم ممکن است گاهی امری را به صورت عام و مطلق بیان کند و بعد در موقعیت دیگر، مخصوصش را بیاورد، باید برای فهم روایات، تمام احادیثی را که به هم مربوطاند با هم دید. در همین زمینه، روایات مرتبط با مخالفان را در ضمن چند دسته آورده، سپس به بررسی دلالتی آنها می‌پردازیم:

طایفه اول. روایات دال بر تفاوت اسلام و ایمان: ائمه معصوم علیهم‌السلام به تبع قرآن، بین «ایمان» و «اسلام» تفاوت گذاشته، برای این دو مقام، مرزی مشخص نموده‌اند. مرحوم کلینی در جلد دوم کتاب *شریف الکافی*، در ضمن دو باب، قریب سیزده روایت - که بیشتر آنها صحیح است - برای تبیین تفاوت «اسلام» و «ایمان» آورده است. امام صادق علیه‌السلام در جواب سؤال جمیل بن دراج از آیه *﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾* فرمودند: «آیا نمی‌بینی ایمان امری غیر از اسلام است؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵). امام باقر علیه‌السلام نیز با استشهاد به همین آیه، بین اسلام و ایمان تفاوت قایل شده‌اند: «هر کس گمان کند آنان مسلمان نیستند، بدون تردید دروغ گفته است» (همان).

این طایفه از روایات «اسلام» و «ایمان» را دو امر متفاوت معرفی نموده و ثمره اسلام نیز اموری همچون حرمت یافتن خون، رد امانت، و جواز نکاح ذکر شده است (ر.ک: همان، ص ۲۴).

طایفه دوم. کفایت شهادتین برای اسلام: در این طایفه از روایات، فارغ از تفاوت موجود بین اسلام و ایمان، ضابطه و معیار ورود به اسلام ارائه می‌شود. بر خلاف «ایمان»، که امری قلبی است، «اسلام» مربوط به ظاهر بوده و معیار ورود به آن نیز واضح و معین است. اسلام بر خلاف

اتهامی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است. باید بدانیم وقتی آنان می‌گویند: «شیعه غیر خود را کافر می‌داند!» مرادشان از «کفر» چیست و محدوده این اتهام تاچه اندازه است. برخی همچون موسی جارا رحمه‌الله، عبدالرحمان دمشقیه و عبدالملک شافعی با چشم‌پوشی از روایاتی که به اسلام اهل سنت تصریح نموده یا شیعیان را به حسن معاشرت با آنان سفارش می‌کند یا از حلیت ازدواج و ذبیحه آنان سخن به میان می‌آورد، شیعه را به تکفیر دیگر مسلمانان متهم ساخته‌اند.

محمد عبدالمنعم البری در تقریظ خود بر کتاب *الفکر التکفیری*، شیعه را در کنار خوارج قرار داده و هر دو را تکفیری دانسته، جز آنکه خوارج به این امر تصریح کرده‌اند، ولی شیعیان امامی جرئت نکردند به اعتقاد تکفیری‌شان در برابر مسلمانان تصریح نمایند... (شافعی، ۱۴۲۷ق، ص ۸).

مؤلف کتاب *الفکر التکفیری* نیز دایره تکفیر - ادعایی - از سوی شیعه را بسیار گسترده دانسته، تمام مذاهب و فرقه‌های اهل سنت، اعم از شافعی، معتزلی، صوفی و سلفی را از نظر شیعه، کافر و مستحق خلود در نار معرفی می‌نماید! (ر.ک: همان، ص ۵۸).

متهم‌کنندگان شیعه به تکفیر، در گام بعدی، با احساسی کردن فضا، سعی در تخریب جو وحدتی که با همت علمای شیعه و اهل سنت ایجاد شده می‌کنند. از دیدگاه عبدالمنعم البری، به جای برگزاری همایش و کنفرانس برای نزدیک شدن به شیعه، باید با معتقدان به تکفیر (شیعه) مثل خودشان برخورد کرد! (همان، ص ۷).

برای روشن شدن بطلان ادعای مطرح شده از سوی این افراد، با به کار بستن نکات لازم و مطرح شده در بررسی روایات، تلاش می‌کنیم ادعای ایشان را نقد و بررسی کنیم و نشان دهیم که شیعه مسلمانان غیرشیعی را کافر نمی‌داند و مراد از «کفر» در برخی روایات، خروج از اسلام نیست.

ایمان، نیازی به اعتراف به امامت ائمه اطهار علیهم السلام ندارد (ر.ک: همان). امام صادق علیه السلام در روایتی با سند صحیح، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «ای مردم، من مأمور بودم با شما مقاتله کنم تا شهادت دهید که خدایی جز الله نیست و من محمد رسول خدایم. پس هنگامی که شما چنین کردید، اموال و جان‌هایتان - مگر در موارد حق آن - محترم است و حساب شما بر خداست» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۸۴).

طایفه سوم. روایات مبین معیار کفر: در طایفه قبل، با استناد به روایاتی صحیح، کفایت شهادتین برای ورود به اسلام و برخورداری از حقوق مسلمانی اثبات گردید. در این طایفه، از سوی دیگر ماجرا به مسئله می‌نگریم و معیار خارج شدن از اسلام را بررسی می‌کنیم.

طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، رابطه بین اسلام و ایمان، عام و خاص مطلق است. گاهی ایمان کسی ساقط می‌شود، ولی هنوز اسلام او پابرجاست. تنها چیزی که انسان را از اسلام به کفر می‌کشانند «جحود» (انکار از روی علم) است و «استحلال»، به این معنا که حلالی را حرام و حرامی را حلال بشمارد و به این امر متدین شود. اگر چنین کرد، هم از ایمان و هم از اسلام خارج می‌شود (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۷).

در روایت صحیح دیگری نیز امام صادق علیه السلام پس از اینکه فرمودند کسی که در خدا و رسولش شک داشته باشد کافر است، رو به زرارہ نموده، فرمودند: «إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۹)؛ تنها در صورتی تکفیر می‌شود که جحود داشته باشد.

در دو روایت اخیر، با استفاده از ادات حصر، معیار خروج از دایره اسلام معرفی گردید. تا حجت بر کسی تمام نشود و پس از آن، آگاهانه و از روی عمد به انکار دست نزنند، یا حلالی را حرام یا حرامی را حلال نکند و به

آن متعبد نشود، از دایره اسلام بیرون نمی‌رود. **طایفه چهارم. تصریح به اسلام اهل سنت:** تا بدینجا، دانسته شد که «اسلام» و «ایمان» دو امر جداگانه هستند، و برای ورود به دایره اسلام، اقرار به شهادتین کافی است. ولی در گامی فراتر، روایات مستفیض و سیره اهل بیت علیهم السلام به روشنی بر اسلام اهل سنت شهادت می‌دهد. برخی روایات به صورت مستقیم و برخی غیرمستقیم بر اسلام فرق غیرشیعه دلالت می‌کند.

مرحوم کلینی در کتاب شریف *الکافی*، با دو سند صحیح، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «اسلام امری است که از قول و فعل به منصب ظهور می‌رسد و این همان است که جماعت مردم از تمامی فرقه‌ها بر آن هستند. به واسطه همین اسلام است که خون‌ها حفظ می‌شود...» (همان، ص ۲۶). در روایت صحیح دیگری هم از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هر کس گمان کند آنان مسلمان نیستند قطعاً دروغ گفته است» (همان، ص ۲۵).

گذشته از این روایات، که در آن ائمه اطهار علیهم السلام به اسلام اهل سنت اذعان نموده‌اند، احادیث دیگری هم هست که به نحو غیرمستقیم به اسلام اهل سنت از نظر ایشان شهادت می‌دهد. در احادیث فراوانی داریم که در بازار مسلمانان، نیازی به تفحص نیست. زرارہ و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره خرید گوشت از بازارها سؤال کردند، با توجه به اینکه نمی‌دانند قصاب‌ها چه می‌کنند. امام علیه السلام فرمودند: «اگر در بازار مسلمانان است از آن گوشت بخور و سؤال نکن» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۷۳). سند این روایت صحیح است و البته روایات دیگری هم درباره سوق المسلمین وارد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳). همچنین به فرموده امام خمینی رحمته الله علیه، مراد از «ذبیحه مسلمین»، «سوق مسلمین» و

۴۰۸) و حتی اگر به اندازه جای پایش هم از خداوند بهشت بخواهد، به او نخواهد داد (اهوازی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱). با این حال، در روایاتی مستفیض، سخن از بهشت رفتن طایفه‌ای از اهل سنت به میان آمده است. برای مثال، در روایتی صحیح از زراره نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسانی که روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند، از گناهان دوری می‌کنند و با ورع هستند - از کسانی که نه عارف به امامت هستند و نه ناصبی - به رحمت خداوند داخل بهشت می‌شوند» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۸). همچنین از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است: «یکی از درهای هشت‌گانه بهشت مخصوص سایر مسلمانانی است که به وحدانیت خداوند شهادت می‌دهند و ذره‌ای بغض اهل بیت علیهم السلام در قلبشان نیست» (صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۴۰۸).

شفاعت نیز از نظر امام صادق علیه السلام برای مستضعفان جایز است (همان، ص ۱۵۴). در روایت صحیح دیگر، *ام‌ایمن* با اینکه نسبت به امامت معرفت نداشت، از اهل بهشت معرفی گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۵). **طایفه هفتم. اقسام کفر:** «کفر» در لسان اهل بیت علیهم السلام اقسام گوناگونی دارد و چنین نیست که در تمام اطلاقات آن، مراد خروج از اسلام باشد. در اینکه در روایات اهل بیت علیهم السلام بر مخالفان «کافر»، «مشرک»، و «ضال» اطلاق شده، شکی نیست. از سوی دیگر، این امر هم یقینی است که ائمه معصوم علیهم السلام با اهل سنت مثل مسلمانان رفتار می‌کردند. از جمع این دو مطلب این نتیجه به دست می‌آید که اولاً، «کفر» تنها دارای یک معنا نیست، و ثانیاً، مراد اهل بیت علیهم السلام از کفر مخالفان، مرتبه‌ای از کفر است که با اسلام قابل جمع باشد. شواهد روایی و فتوایی هم بر این مطلب فراوان است. امام صادق علیه السلام اقسام کفر را در قرآن، پنج نوع برمی‌شمارد: «کفر جحود» که خود بر دو

«بلد مسلمین»، اعم از شیعه و سنی است، اگر نگوییم که مراد اهل سنت به تنهایی است؛ زیرا در آن زمان، بازاری برای شیعه وجود نداشت (موسوی خمینی، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۱۸). **طایفه پنجم. کافر نبودن مستضعف:** اصولاً کفر همانند ایمان، متفرع بر شناخت حقیقت است. تا کسی حقیقت را نشناخته باشد، مؤمن یا کافر بودن در حق او مصداق ندارد، و بسیاری از مردم به شناخت حقیقت نرسیده‌اند. بدین روی، منحصر کردن تمام انسان‌ها در دو قسم مؤمن و کافر به هیچ عنوان روا نیست. از نظر امام صادق علیه السلام، مردم شش دسته‌اند که به سه دسته کلی ایمان، کفر و گمراهی بازگشت می‌کند: «مؤمنان» و «کافران» که خداوند آنان را به بهشت و جهنم وعده داده و «مستضعفان» و «مرجون لامر الله»... و «اعتراف‌کنندگان به گناهان خویش»... و «اهل اعراف» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

علاوه بر روایت صحیح مزبور، که مستضعفان را جزو کفار به شمار نیاورده، در *الکافی*، باب «المستضعف» در سه روایت، که دوتای آن صحیح‌السند است، تصریح شده که مستضعف نه کافر است و نه مؤمن (همان، ص ۴۰۴، ج ۱-۳). جالب اینکه تفاوت قایل شدن بین «مستضعف» و «جاحد» اختصاص به شیعه ندارد. در کتاب *طرح التشریب*، پس از نقل روایتی درباره قصاص، از *ابن حزم* چنین نقل می‌کند: این خبر بر معذور بودن جاهل دلالت دارد. جاهل با انجام کاری که اگر آن کار را عالمی که بر او حجت تمام شده انجام می‌داد کافر می‌گشت، از اسلام خارج نمی‌شود؛ زیرا لثی‌ها پیامبر را تکذیب کردند و تکذیب او کفر است - بلا خلاف - ولی آنان به خاطر جهالتشان معذور بودند و کافر نشدند (عراقی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۸).

طایفه ششم. روایات دال بر ورود مخالفان به بهشت: طبق روایات اهل بیت علیهم السلام، کافر به بهشت وارد نمی‌شود (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص

قسم است: یکی «جحد نسبت به ربوبیت» و دیگری «جحد از روی علم»؛ «کفر عملی»، «کفر برائت» و «کفر نسبت به نعمت‌ها» (همان، ص ۳۹۱).

جالب اینکه درباره کفر عملی تصریح می‌نمایند که این مرتبه از کفر با ایمان قابل جمع است، لیکن قابل قبول و مفید نیست: «پس آنان را به خاطر ترک اوامر الهی تکفیر نمود و در عین حال، آنان را مؤمن خواند، و این ایمان را از آنان قبول نمی‌کند و برایشان مفید نیست» (همان).

خلاصه اینکه «کفر» مشترک لفظی است و چنین نیست که در همه جا خروج از دایره اسلام مراد باشد. از این پنج نوع کفر، تنها «کفر جحد» است که با اسلام قابل جمع نیست و هریک از سه قسم «کفر عملی»، «برائت» و «کفر نعمت» هیچ مانعی برای جمع با اسلام ندارند.

البته سند روایت مزبور به خاطر مجهول بودن ابو عمرو الزبیری ضعیف شمرده می‌شود، ولی روایت صحیح السند دیگری در کتاب *تفسیر القمی* ضعیف سندی این روایت را جبران می‌کند. در آن روایت نیز سخن از «کفر برائت»، «کفر عملی» و «کفر نعمت» به میان آمده و در عین حال، بدون تصریح به «کفر جحد» نیز اشاره شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳).

طایفه هشتم. اطلاق «کفر» بر عناوین دیگر: «کفر» علاوه بر اینکه مشترک لفظی است، همانند ایمان، مقوله‌ای تشکیکی نیز هست. شاهد بر این مطلب اینکه خداوند درباره بادیه‌نشینان عرب می‌فرماید: «بادیه‌نشینان عرب، در کفر و نفاق [از دیگران] سخت‌ترند...» (توبه: ۹۷). پس اولاً، «کفر» مشترک لفظی است و در همه جا به معنای خروج از اسلام نیست، و ثانیاً، در همین معانی هم مشکک و دارای مراتب متفاوت است و بسیاری از این مراتب - البته در غیر کفر جحد - با اسلام قابل جمع است. پس شخص می‌تواند مسلمان باشد و در عین حال،

مراتبی از کفر نیز در او موجود باشد. شاهد بر مطلب مزبور اینکه قرآن به صراحت یادآور می‌شود که ایمان و شرک می‌توانند با هم جمع شوند، درحالی‌که از دو مقوله متفاوتند. در سوره «یوسف» می‌فرماید: «و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند» (یوسف: ۱۰۶).

علاوه بر این شاهد قرآنی، روایات فراوانی از اهل سنت و شیعه وارد شده است که در آنها برخی اشخاص کافر نامیده شده‌اند، درحالی‌که هیچ‌کس - نه از شیعیان و نه اهل سنت - تاکنون ادعا نکرده که مراد از «کفر» در تمام این روایات، خروج از اسلام بوده، بلکه بعکس، اقدام به توجیه این روایات و حمل آن بر دیگر معانی کفر نموده است.

ابن عبد البر در بحث «کفر تارک الصلاة» می‌گوید: گاهی بر کسی که از اسلام خارج نشده، «کافر» اطلاق می‌گردد. آیا کلام رسول خدا ﷺ درباره زنان را ندیدی که فرمود: زنان را به خاطر کفرشان بیشترین اهل جهنم یافتیم! گفتند: یا رسول الله، آیا به خداوند کفر ورزیده‌اند؟ فرمود: نسبت به شوهران و نیکی کفر می‌ورزند. پس به خاطر ناسپاسی از شوهران و احسان، بر آنان عنوان «کفر» را اطلاق نمود، و گاهی کفران‌کننده نعمت را «کافر» می‌نامند (قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۲۳، ص ۲۹۵).

مصادیق «کفر» در کتب شیعه: از جمله عناوینی که در روایات شیعه بر آن «کفر» اطلاق شده عبارت است: حکم نکردن به ما انزل الله (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴)؛ ترک حج با وجود استطاعت (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ فرار از جهاد (همان، ص ۲۷۰)؛ برتری دادن یکی از صحابه بر حضرت علی علیه السلام (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۵۶)؛ یادگیری سحر (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۲)؛ مخالفت با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ قضاوت به رأی خود میان دو نفر (عیاشی،

۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۸؛ پرستش اسم بدون معنا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۷)؛ حسادت به رسول خدا ﷺ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۲)؛ رفتن به نزد کاهن و تصدیق او؛ نزدیکی با زن حائض (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۵۰)؛ پناه دادن بدعت‌گزار (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۲)؛ ارتکاب کبیره (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ گمان اینکه امام علی علیه السلام محتاج مردم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۷)؛ ترک نماز بدون علت (همان، ج ۲، ص ۲۷۹)؛ قول به تناسخ (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۲)؛ تحقیر صاحب علم (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۵)؛ دوست داشتن کافر (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۷۴)؛ و قول به تفویض (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۰).

عنوان «تکفیر» در کتب اهل سنت: در روایات اهل سنت

نیز با همین امر مواجهیم. در کتب حدیثی اهل سنت از قول رسول خدا ﷺ و برخی صحابه و احياناً گاهی از قول برخی علمای مطرح همچون احمد بن حنبل، بر برخی عناوین، «کفر» اطلاق شده است. در بسیاری از این موارد، حمل «کفر» به معنای رایج آن امکان‌پذیر نیست، و به همین سبب علمایی همچون بیهقی دست به تأویل معنای «کفر» در این موارد زده‌اند. از جمله عناوینی که در کتب اهل سنت بر آن «کفر» اطلاق شده عبارت است از: فرار عبد از دست صاحبانش (مسلم، بی‌تا، ص ۸۳)؛ طعن در نسب؛ گریه بر میت (همان، ص ۸۲)؛ قتال با مؤمن (همان، ص ۸۱)؛ نسبت کفر دادن به دیگری (همان، ص ۷۹)؛ نزدیکی با حائض (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۴۲)؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ قسم خوردن به غیر خدا (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۱۱۰)؛ پنهان کردن احسان؛ ترک نماز (همان، ص ۳۷۹)؛ سحر (ابن ابی‌عمرو، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۷)؛ وطی در دبر (همان، ص ۴۴۲)؛ رفتن به نزد کاهن و تصدیق او (طیالسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱،

ص ۳۰۰)؛ فراموشی تیراندازی بعد از یادگیری (همان، ج ۲، ص ۳۴۷)؛ کسی که ذمه خدا از او بری شود (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۲۴)؛ رشوه گرفتن (نسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۰۰)؛ انکار رجم (همان، ج ۶، ص ۴۱۴)؛ شرب خمر (همو، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۱۵)؛ تکذیب کردن فضیلت رسول‌الله (خلال، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۵)؛ منکر خیرالبشر بودن حضرت علی علیه السلام (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۹، ص ۲۸۱)؛ چاک زدن گریبان (قرشی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۰)؛ اعتقاد به عدم رؤیت خداوند در قیامت (آجری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۹۸۶)؛ اعتقاد به تکلم نکردن خداوند با حضرت موسی (همان، ج ۳، ص ۱۱۰۷)؛ ارتکاب زنا؛ سرقت؛ نوشیدن شراب (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۰)؛ تعظیم روز نوروز (تمیمی الداری، بی‌تا، ص ۱۰۳)؛ بغض داشتن نسبت به ماجاء به الرسول (بنعلی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۳)؛ قول به شفاعت و توسل (همان، ص ۹۲)؛ قول به خلقت قرآن؛ علم نداشتن به مکان قبر پیامبر ﷺ؛ کامل خواندن نماز در مسافرت (کسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۲)؛ کفر به قدر (فریابی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۰)؛ مشیت را به خود نسبت دادن (همان، ص ۲۵۸)؛ گفتن اینکه خداوند روزی حرام نمی‌دهد (همان، ص ۱۸۶)؛ گفتن اینکه نمی‌دانم کافر در بهشت است یا جهنم (ابوحنیفه، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۶)؛ داشتن بغض صحابه (اشعری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۳)؛ کفر به یک حدیث (عسقلانی، بی‌تا، ص ۱۲)؛ دوست داشتن کافر به خاطر کفرش (قحطانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲)؛ اقرار نکردن به اینکه خداوند بر عرش استوا دارد (ذهبی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۵۵)؛ و دشمنی کردن با حضرت علی علیه السلام در خلافت (همو، بی‌تا، ص ۴۷۷).

طایفه نهم. روایات دال بر کفر مخالفان: تا بدینجا با هشت طایفه از روایات مربوط به کفر آشنا شدیم. در گام اول و

دوم، مشخص شد که بین «اسلام» و «ایمان» تفاوت وجود دارد و بر خلاف اسلام، که با گفتن شهادتین حاصل می‌شود، ورود به حوزه ایمان به امر اضافه‌ای نیاز دارد. در طایفه سوم، معیار ورود به کفر مشخص شد. در طایفه چهارم، به اسلام اهل سنت تصریح و گزارشی از توبیخ قایلان به کفر اهل سنت ارائه گردید.

در طایفه پنجم، روایات حساب مستضعفان از معاندان جدا شد و در طایفه ششم، سخن از بهشتی بودن غیرمعاندان و امکان شفاعت در حق آنان، به میان آمد. در طایفه هفتم، اقسام کفر تبیین گردید و در ادامه، در هشتمین طایفه، مصادیقی از اطلاق «کفر» در منابع شیعی و سنی ارائه گردید که به هیچ عنوان نمی‌شد همه آنها را بر «کفر جحد» حمل کرد. اما در طایفه نهم، روایاتی وجود دارد که بر کفر برخی از اهل سنت دلالت دارد. این طایفه از روایات، خود به چند دسته فرعی تقسیم می‌شود:

دسته اول. انکار حضرت علی علیه السلام مساوی با خروج از اسلام: کفری که در این روایات از آن سخن به میان آمده «کفر» در مقابل «اسلام» است. در این دسته، روایتی را شاهدیم که رسول خدا ﷺ به خروج برخی از اسلام تصریح می‌کنند: ابو حمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: کسانی که ولایت حضرت علی علیه السلام را ترک کرده، منکر فضیلتش شدند و به یاری دشمنانش برخاستند، از اسلام خارج‌اند. هر کس از آنان که با این حال از دنیا برود مسلمان نیست» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۸۹).

در برخی روایات دیگر، انکار امامت حضرت علی علیه السلام از روی علم با انکار نبوت پیامبر ﷺ و ربوبیت خداوند برابر دانسته شده (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳)، یا انکار عالمانه ولایت و امامت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام و تبری از دین او کفر و ارتداد به حساب آمده است

(حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۵۱). در برخی روایات دیگر این باب هم سخن از جهنمی بودن منکران - از روی علم - ولایت است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۰).

در این روایات، که سخن از خروج از اسلام و خلود در جهنم است، با کلیدواژه «جحد» مواجه می‌شویم و چنین نیست که تمام کسانی که به امامت امیرمؤمنان علیه السلام اعتراف ندارند مشمول این روایات شوند. «جحد» به معنای «انکار از روی علم» است. فیومی در ترجمه لغت «جحد» می‌نویسد: «جَحَدَهُ» یعنی: او را انکار نمود، و «جحد» محقق نمی‌شود مگر با علم (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۱).

دسته دوم. ادعای امامت بناتاق مساوی با کفر: در این دسته هم برخی روایات به صورت صریح و برخی غیرصریح بر کفر مدعی - بناتاق - امامت دلالت دارد. مرحوم کلینی روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که «هر کس به دروغ ادعای امامت کند کافر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۲). در برخی روایات دیگر هم به صورت ضمنی اشاره شده است که مدعیان دروغین امامت فردای قیامت روسیاه محشور خواهند شد، هرچند از فرزندان حضرت علی علیه السلام باشند (همان).

دسته سوم. محاربه با حضرت علی علیه السلام یعنی کفر: شیخ صدوق از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «هر کس با حضرت علی علیه السلام جنگ کند، با من جنگ کرده است، و هر کس با من جنگ کند با خداوند جنگ نموده است» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۵). امام سجاده علیه السلام هم در پاسخ مرد بصری، که گفته بود: علی مؤمنان را کشت، فرمودند: «ای برادر بصری، نه به خدا قسم علی علیه السلام نه مؤمنی را کشت و نه مسلمانی را! آن قوم اسلام نیاورده بودند، بلکه اظهار اسلام نموده، کفر خود را مخفی کرده بودند و هنگامی که یاورانی یافتند کفر خویش را آشکار ساختند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

دسته پنجم، کم و زیاد کردن ائمه علیهم السلام مساوی با کفر: در مکتب تشیع، امر امامت به دست خداست و کسی را نرسد که امامی را که خداوند معین نموده است رد کند. از نظرگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام، تعداد ائمه دوازده نفر است (در کتب معتبر اهل سنت نیز اشاراتی مبنی بر دوازده تن بودن ائمه وجود دارد. برای نمونه، ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۸۱؛ نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵۳؛ البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۲۰) و کم و زیاد کردن - از روی علم و عمد - کفر و خروج از ایمان است؛ زیرا ایمان به همه ائمه معصوم علیهم السلام به صورت عام مجموعی، مطلوب خداوند است.

ابو خالد کابلی از امام سجاده علیه السلام سؤال کرد: تعداد امامان بعد از شما چند نفر است؟ فرمود: هشت؛ زیرا امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند. حضرت ادامه دادند تا اینکه فرمودند: و هر کس بغض ما را داشته باشد یا ما را رد کند یا یکی از ما را رد نماید، به خدا و آیات خداوند کافر است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۴۸).

البته با توجه به نکات پیش گفته برای فهم احادیث - از جمله لزوم تشکیل خانواده حدیث - مشخص می شود که چنین نیست که هر کس قایل به امامت اهل بیت علیهم السلام نباشد از دایره اسلام خارج است. در همین روایت اخیر، همنشینی کلمه «بغض اهل بیت علیهم السلام» و «رد بر آنان» نشان از این دارد که مراد کسانی هستند که آگاهانه با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کرده اند.

برخی از روایات این باب را در کتب اهل سنت نیز می توان سراغ گرفت. برای نمونه، ابن حبان در *الشفقات* خود، نقل کرده است: «از جابر بن عبد الله درباره حضرت علی علیه السلام پرسیدند، در پاسخ گفت: او بهترین انسان هاست، و هر کس درباره او شک کند کافر شده است» (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۹، ص ۲۸۱). این حدیث با عباراتی قریب به همین روایت، از امیر مؤمنان علیه السلام (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳،

دسته چهارم، جدایی از حضرت علی علیه السلام مساوی با جدایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله: طبق آیه مباهله، امیر مؤمنان علیه السلام نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می شوند. غالب مفسران و محدثان اتفاق نظر دارند که مراد از «انفسنا» در آیه مباهله، امیر مؤمنان است.

در صحیح مسلم روایت شده است که معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا حضرت علی علیه السلام را سب نماید و چنین گفت: برای چه ابوتراب را سب نمی کنی؟ سعد بن ابی وقاص در پاسخ معاویه گفت: به خاطر سه چیز که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او فرمودند که اگر یکی از این سه چیز برای من بود، نزد من از شتران سرخ مو محبوب تر بود، او را سب نمی کنم: ... و سوم اینکه وقتی این آیه «پس بگو: بیاید شما فرزندانمان و ما نیز فرزندانمان را فراخوانیم» (آل عمران: ۶۱) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام، حسن و حسین علیه السلام را صدا زدند و فرمودند: خدایا، اینان اهل من هستند (نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷۱).

اگر به حکم آیه قرآن حضرت علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد پس اگر کسی از روی علم و آگاهی حضرت علی علیه السلام را رها کند و امامت دیگران را بپذیرد مثل این است که رسول خدا را رها نموده باشد. این حقیقت، هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت به بیان های متفاوت آمده است.

شیخ طوسی در کتاب *الامالی* از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمودند: «هر کس از من جدا شود، از خداوند کناره گرفته است، و هر کس از علی علیه السلام کناره بگیرد از من جدا شده است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۷). این روایت با همین عبارات، در کتب اهل سنت هم آمده است (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۴۲۳؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۰۸).

می‌کند که رسول خدا ﷺ - درحالی که دستشان را به سوی عراق دراز کرده بودند، فرمودند: از این سرزمین گروهی پدید می‌آیند که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود. از اسلام خارج می‌شوند؛ همان‌گونه تیر از بدن صید خارج می‌شود» (این روایت با اسناد متعدد و با کمی اختلاف در کتب متعدد نقل شده است. ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۷؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴۱؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۷؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱؛ طرابلسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۶۷۸؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۹۱).

علاوه بر تکفیر خوارج، در برخی روایات، سخن از سهم نداشتن قدریه و مرجئه از اسلام (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۸۵)، وارد نشدن آنان بر رسول خدا ﷺ در کنار حوض کوثر و عدم ورودشان به بهشت آمده است (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۰۷). هیثمی پس از نقل روایت می‌نویسد: راویان آن غیر از هارون بن موسی همگی رجال صحیح هستند و او هم ثقه است. در جای دیگر، پیامبر خدا ﷺ خبر از محرومیت آنان از شفاعت و لعنتشان بر زبان هفتاد پیامبر داده‌اند (دینوری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۳۶). فارغ از مسئله ضعف و قوت این روایات، اندیشمندان اهل سنت و پیش‌تر از آنان، صحابه این مسئله را تلقی به قبول نموده‌اند، تا جایی که متأخران از صحابه، همچون عبدالله بن عمر، جابر بن عبد الله، ابوهریره، ابن عباس، انس بن مالک، عبدالله بن ابی‌وفی، عقبه بن عامر و دیگران از قدریه تبری جستند و فرزندان خود را وصیت می‌کردند تا بر قدریه سلام نکنند، بر جنازه‌هایشان نماز نخوانند و به عیادت بیمارانشان نروند (اسفرائینی، ۱۹۷۷، ص ۱۵).

جالب اینکه درباره موطن قدریه هم بین شیعه و اهل سنت همخوانی وجود دارد. در روایت امام صادق علیه السلام سخن از قدری بودن اهل بصره بود و اهل سنت هم از

ص ۴۰۹)، عائشه (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۳۷۴)، و حذیفه بن یمان (قرشی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۰) در کتب اهل سنت نقل شده است. روایت دیگری هم از کتب اهل سنت به کتب شیعه راه پیدا کرده و در آن از طریق ابوفذر غفاری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «هر کس پس از من بر سر خلافت با حضرت علی علیه السلام به دشمنی برخیزد کافر است و با خدا و رسول خدا ﷺ به جنگ برخاسته است» (ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۷؛ ذهبی، بی‌تا، ص ۴۷۷).

طایفه دهم، تکفیر برخی فرق: علاوه بر روایاتی که در آنها به صورت کلی سخن از تکفیر به میان آمده بود، در برخی روایات از چند طایفه نام برده شده و خارج از اسلام معرفی گردیده‌اند؛ ازجمله:

شخص رسول خدا ﷺ از ظهور خوارج و خروج آنان از دین خبر دادند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۰؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۷۴).

در جای دیگر، وقتی امام صادق علیه السلام از ابی‌مسروق می‌شنوند که اهل بصره یا مرجئی هستند یا قدری یا حروری (یکی از القاب خوارج) می‌فرمایند: «خدا لعنت کند آن کفار مشرک را که اصلاً خداپرست نیستند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

علامه مجلسی در روضه‌المتقین پس از نقل روایاتی می‌فرماید: ظاهر روایات کفر همه آنان است و شکی در کفر آنان به معنای خلود یا مستحق جهنم بودنشان نیست و تنها اختلاف در طهارت و نجاست و اجرای احکام اسلام در حق آنان است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۲۶).

تکفیر فرق سه‌گانه در کتب اهل سنت: کتب اهل سنت پر از روایاتی است که در آن رسول خدا ﷺ به خروج خوارج از اسلام اشاره کرده‌اند. برای نمونه، بخاری نقل

است که کفر اصطلاحی از مقوله مشترکات لفظی است و در مواقع گوناگون، در معانی متفاوت به خدمت گرفته می‌شود. طایفه هشتم به خوبی نشان داد که بر عناوین متعددی - از سوی شیعه و اهل سنت - «کفر» اطلاق گردیده و اندیشمندان دو مکتب در بسیاری از آن موارد، کفر را حمل بر دیگر معانی آن نموده‌اند و از نظر آنان، «کفر» بدین معنا شخص را از دایره مسلمانی خارج نمی‌کند و به عبارت واضح‌تر، ممکن است کسی مسلمان باشد و بر او «کافر» اطلاق گردد.

این مطلب حتی نزد پیش‌قراولان تکفیر نیز امری مقبول و پذیرفتنی به‌شمار آمده است. عبداللّه بن اباض (یکی از سران خوارج که پیروان او امروزه عمدتاً در عمان زندگی می‌کنند) مخالفان خود را صرفاً دارای کفر نعمت می‌شمرد. ابوالعباس مبرد اعتراض یکی از سران خوارج به او را چنین گزارش کرده است: «تو معتقدی که مخالفان ما مشرک نیستند و تنها دارای کفر نعمت‌اند؛ چراکه آنان به قرآن تمسک می‌جویند و به رسول خدا ﷺ اقرار دارند! (مبرد، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۱).

نکته پایانی اینکه در خصوص روایات طایفه نهم، توجه به این نکته ضروری است که در این روایات، خروج از اسلام مشروط شده بود به: انکار ولایت اهل بیت علیهم‌السلام از روی عمد؛ نصب و دشمنی با آنان؛ تبری جستن از امام علی و دین او؛ و مانند آن. شاهد بر این مطلب روایتی موثق از امام باقر علیهم‌السلام است که درباره غاصبان حق امیرمؤمنان علی علیهم‌السلام فرمودند: «تنها کسانی هلاک شدند که انجام دادند آنچه را انجام دادند. اما کسانی که در اصل قضیه نقشی نداشتند و بدون علم و بدون دشمنی با امیرالمؤمنین علی علیهم‌السلام، به پیروی از مردم بیعت کردند، این عملشان سبب کفر و خروج از اسلام آنان نمی‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۵).

ابن عباس نقل کرده‌اند: از وقتی که قدریه در بصره زیاد شدند بصره خراب شد (اسفرایینی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۳). ابن تیمیه هم از احمد بن حنبل نقل کرده است: «اگر روایات قدریه را نپذیریم باید بیشتر اهل بصره را ترک کنیم» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۲).

جمع‌بندی روایات

پیش‌تر اشاره شد که برای فهم درست یک حدیث، باید خانواده آن حدیث را تشکیل داد. در همین زمینه، ما به دسته‌بندی ده‌گانه روایات پرداختیم. بین برخی از این طایفه‌ها تعارض - بدوی - وجود دارد که با توجه به حاکم بودن روایات پنج طایفه اول بر دیگر روایات، مجالی برای استقرار تعارض ایجاد نمی‌شود.

روایات پنج طایفه اول حاکم بر سایر روایات است. پس دیگر نمی‌شود روایاتی را که در آن سخن از کفر مخالفان ائمه معصومین علیهم‌السلام است به خروج از اسلام معنا کرد؛ زیرا روایات حاکم دال بر این بودند که اولاً، اسلام و ایمان متفاوت‌اند. ثانیاً، شهادتین برای حکم به اسلام شخص کافی است. ثالثاً، معیار کفر، جحود و حلال شمردن حلال الهی یا بالعکس است. رابعاً اهل سنت مسلمان‌اند. خامساً، مستضعفان کافر نیستند. روایات این پنج طایفه با روایات طایفه نهم و دهم تعارض پیدا می‌کند؛ زیرا طوایف پنج‌گانه دال بر اسلام اهل سنت و روایات طایفه نهم و دهم بر کفر برخی از منتسبان به اهل سنت شهادت می‌دهد.

روایات حاکم با توسعه در معنای «کفر» مشکل تعارض را حل می‌کنند؛ با این بیان هرکس شهادتین گفته و جحودی هم از او سر نزده از اسلام خارج نیست. بدین روی، باید معنای کفر را گسترش دهیم تا روایاتی که مخالفان را کافر می‌شمرد قابل قبول گردد.

طایفه هفتم و هشتم هم شاهد خوبی بر این مطلب

نتیجه‌گیری

- «اسلام» و «ایمان» با یکدیگر متفاوت‌اند و در مقابل هر کدام، «کفر» به معنای خاص خود را دارد.
- «کفر» در مقابل «اسلام» تنها در صورتی رخ می‌دهد که شخص وجود داشته باشد و یا ضروری دین را انکار نموده، به آن متدین گردد.
- اسلام عامه اهل سنت نزد بیشتر اندیشمندان شیعی جزو مسلمات است.
- روایاتی که از ظاهر آن تکفیر سایر مسلمانان برداشت می‌شود خاص شیعه نیست و در بین اهل سنت نیز می‌توان به وفور از آنها سراغ گرفت.
- شیعه و اهل سنت در تکفیر برخی فرق همچون خوارج، قدریه و مرجئه هم‌نوا هستند.
- برخی روایات دال بر خروج بعضی مخالفان از اسلام بود، لیکن آن صفات تنها بر نواصب و کسانی که مبتلای به جحودند منطبق می‌گردد.
- گاهی در عین به رسمیت شناخته شدن اسلام شخص، به خاطر امری دیگر بر او «کافر» اطلاق می‌کنند و این امر در بین اهل سنت و حتی برخی خوارج نیز سابقه دارد.
- غیر از ناصبی‌ها، سایر مسلمانان داخل در دایره اسلام هستند و اگر سخن از کفر آنان به میان آمده، مراد کفر در مقابل ایمان است.
- کافر به هیچ عنوان وارد بهشت نمی‌شود، ولی در روایات طایفه ششم، سخن از بهشت رفتن مخالفان به میان آمده و این مطلب شاهی بر عدم کفر آنان است.
- حساب مستضعف از معاند جداست و اصولاً کفر فرع بر معرفت است که درباره مستضعف منتفی است.

منابع

- آجری، محمد بن حسین، ۱۴۲۰ق، *الشريعة*، تحقیق عبداللّه بن عمر، ج دوم، ریاض، دارالوطن.
- ابن ابی عمرو، معمر، ۱۴۰۳ق، *الجامع*، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، ج دوم، بیروت، المكتبة الاسلامی.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، بی‌تا، *الجغفریات*، تهران، مكتبة النینوی الحديثة.
- ابن تیمیه، تقی الدین، ۱۴۱۶ق، *الایمان*، تحقیق محمد ناصر الدین الالبانی، ج پنجم، اردن، المكتبة الاسلامی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، ج دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، بیروت، دارالفکر.
- ابن معین، یحیی، ۱۳۹۹ق، *تاریخ ابن معین*، تحقیق احمد محمد نور سیف، مکه مکرمه، مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، ۱۴۲۴ق، *مناقب امیر المؤمنین علیّه السلام*، تحقیق ترکی بن عبداللّه، صنعاء، دارالانار.
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، ۱۴۱۹ق، *الفقه الاکبر*، امارات، مكتبة الفرقان.
- اسفراینی، طاهر بن محمد، ۱۴۰۳ق، *التبصیر فی الدین و تسمیز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین*، تحقیق کمال یوسف الحوت، لبنان، عالم‌الکتاب.
- ، ۱۹۷۷م، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه*، ج دوم، بیروت، دار الافاق الجدیدة.
- اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۱۳ق، *رسالة إلى أهل الشجر بباب الأبواب*، تحقیق عبداللّه شاکر، مدینه منوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة.
- البانی، محمد ناصر الدین، ۱۴۱۵ق، *سلسلة الأحادیث الصحیحة*، ریاض، مكتبة المعارف.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، *فرائد الاصول*، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ج هشتم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۴ق، *المؤمن*، قم، مؤسسه الامام‌المهدی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی‌جا، دار طوق النجاة.

- برقی احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، **المحاسن**، تحقیق جلال الدین محدث، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، **تاریخ بغداد و ذیولہ**، تحقیق مصطفیٰ عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بن علی، احمد بن حجر، ۱۴۱۵ق، **الشیخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفتری علیه**، امارات، دار الفتح الشارقه.
- ترمذی، محمد بن عیسیٰ، ۱۳۹۵ق، **سنن الترمذی**، محقق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی، چ دوم، مصر، مطبعه مصطفیٰ البابی الحلبی.
- تمیمی الداری، تقی الدین، بی تا، **الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه**، بی جا، بی نا.
- تمیمی، محمد بن حبان، ۱۳۹۳ق، **الثقات**، حیدرآباد، دائره المعارف العثمانیه.
- حراملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البیت.
- ، ۱۴۱۸ق، **الفصول المهمه فی اصول الأئمة**، تحقیق محمد القائنی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۶ق، **تسلیمک النفس الی حظیره القدس**، تحقیق فاطمه رمضان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حمیری، عبداللّٰه بن جعفر، ۱۴۱۳ق، **قرب الاسناد**، قم، مؤسسه آل البیت.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۳۰ق، **کفایة الاصول**، تحقیق عباسعلی سبزواری، چ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خلال، احمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **السنه**، تحقیق عطیه الزهرانی، ریاض، دارالرایه.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۲، **معجم رجال الحدیث**، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، **ارشاد القلوب الی الصواب**، قم، شریف الرضی.
- دینوری، عبداللّٰه بن مسلم، ۱۴۱۹ق، **تأویل مختلف الحدیث**، چ دوم، بی جا، المکتب الاشراق.
- ذهبی، شمس الدین، بی تا، **المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرافض والاعتزال**، تحقیق محب الدین الخطیب، بی جا، بی نا.
- ، ۱۴۲۴ق، **العرش**، تحقیق محمد بن خلیفه، چ دوم، مدینه منوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم.
- سعادت، قادر، ۱۳۹۳، «تکفیر و اقسام آن در نگاه شیعه»، **سراج منیر**، ش ۱۳.
- شافعی، عبدالملک، ۱۴۲۷ق، **الفکر التکفیری عند الشیعه حقیقه أم افتراء**، بیروت، مکتبه الامام البخاری.
- شیروانی، علی، ۱۳۹۱، **مباحثی در کلام جدید**، قم، سبحان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
- ، ۱۳۹۸ق، **التوحید**، تحقیق سید هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۴۱۴ق، **الاعتقادات**، چ دوم، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- ، ۱۳۶۲، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۷۶، **الامالی**، چ ششم، تهران، کتابچی.
- صنعانی، عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، **المصنف**، تحقیق حبیب الرحمن، چ دوم، هند، المجلس العلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۵ق، **المعجم الصغیر**، تحقیق محمد شکور، بیروت، المکتبه الاسلامیه.
- ، ۱۴۱۵ق، **المعجم الکبیر**، تحقیق حمدی بن عبدالمجید، چ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الإحتجاج علی اهل اللجاج**، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، مرتضیٰ.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، **تهذیب الاحکام**، تحقیق حسن الموسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۱۴ق، **الامالی**، قم، دارالثقافه.
- طیالسی، سلیمان، ۱۴۱۹ق، **مسند ابی داود**، تحقیق محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر، دار هجر.
- عاملی نباطی، علی بن محمد، ۱۳۸۴ق، **الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم**، تحقیق میخائیل رمضان، نجف، المکتبه الحیدریه.
- عبدالمعظم، محمود عبدالرحمن، ۱۹۹۹م، **معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة**، قاهره، دارالفضیله.

چ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، **درسنامه فهم حدیث**، قم، دارالحدیث.
مکی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۶ق، **کتاب الطهارة**، قم، کتابخانه حکمت.
نسائی، احمد بن شعيب، ۱۴۰۶ق، **السنن الصغرى**، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، چ دوم، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلامية.
—، ۱۴۲۱ق، **السنن الكبرى**، تحقیق شعيب الارناؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
نیشابوری، مسلم، بی تا، **صحیح مسلم**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
هیثمی، نورالدین علی، ۱۴۱۴ق، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق حسام الدین القدسی، قاهره، مكتبة القدسی.

عراقی، زین الدین عبدالرحیم، بی تا، **طرح التشریب فی شرح التقریب**، قاهره، المصریة القدیمة.
عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، **مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها**، قم، مؤسسه آل البيت.
عسقلانی، محمد بن احمد، بی تا، **التنبیه والرد علی اهل الأهواء والبدع**، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مصر، المكتبة الازهریة للتراث.
عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، **تفسیر العیاشی**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **العين**، چ دوم، قم، هجرت.
فربابی، جعفر بن محمد، ۱۴۱۸ق، **کتاب القدر**، تحقیق عبداللہ بن حمد، سعودیہ، اضواء السلف.
فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، چ دوم، قم، دارالهجرة.
قحطانی، محمد بن سعید، بی تا، **الولاء والبراء فی الإسلام من مفاهیم عقيدة السلف**، ریاض، دار طيبة.
قرشی، خیثمہ، ۱۴۰۰ق، **من حدیث خیثمہ بن سلیمان**، تحقیق عبدالسلام تدمری، لبنان، دار الكتاب العربی.
قرطبی، یوسف بن عبداللہ، ۱۳۸۷ق، **التمهید لما فی الموطأ من المسعانی والأسانید**، تحقیق مصطفی بن احمد و محمد عبدالکبیر، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
قزوینی ابن ماجه، محمد بن یزید، بی تا، **سنن ابن ماجه**، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة.
قسی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی، چ سوم، قم، دارالکتاب.
کسی، عبدالحمید، ۱۴۰۸ق، **المنتخب من مسند عبدین حمید**، تحقیق صبحی البدری السامرائی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره، مكتبة السنة.
کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، **إختیار معرفة الرجال**، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
کلینی محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
مبرد، محمد بن یزید، ۱۴۱۷ق، **الکامل فی اللغة و الادب**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ سوم، قاهره، دارالفکر العربی.
مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶ق، **روضة المستقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، تحقیق علی پناه اشتهااردی و حسین موسوی،